

## ضرورت وجود الگو برای زنان مسلمان

\* حجت الاسلام و السلمین دکتر سید عبدالکریم حیدری

\*\* زهرا محمدی

### چکیده

انسان در نهاد خویش همواره رو به سوی کمال دارد و با اشتباهی سیری ناپذیر در تکاپوی صعود به مدارج کمال و تعالی است.

در این راستا، یکی از مؤثرترین نیروهای فطری آدمی، میل به تقلید و اسوه‌پذیری و یکی از امکانات، سیره و تجربه کمال‌یافتگان است. زنان نیز به عنوان نوع انسانی، به دنبال اسوه و الگویی برای خود هستند. از این رو، شناخت و معرفی الگوها و مربی‌های شایسته در تربیت این قشر از جامعه، امری ضروری است و در تربیت آنان تأثیر فراوان دارد. مقاله حاضر با عنوان «ضرورت وجود الگو برای زن مسلمان» و با هدف شناسایی این نیاز فطری و ضرورت معرفی الگو به نگارش در آمده است. این نوشته با استفاده از منابع روایی از جمله کتب تفسیری و حدیثی و کتاب‌هایی با موضوع علوم تربیتی در قالب زیر تدوین یافته است:

ابتدا به بحث تربیت‌پذیری انسان و اهمیت روش الگویی اشاره نموده، سپس بعد از بیان مبانی، کارکردها و اصول روش الگویی، به بررسی آسیب‌شناسی این روش و راه کار ارایه شده در مقابل آن پرداخته است و در انتها نیز پس از بیان ضرورت وجود الگو برای زنان به معرفی بانوان اسوه با استفاده از آیات و روایات پرداخته است.

به نظر نگارنده، یکی از نیازهای فطری انسان، حس الگوخواهی و تقلید‌پذیری است. لذا زنان به عنوان نیمی از افراد جامعه، نیازمند معرفی الگوهای شایسته هستند تا از این طریق بتوانند به این خواسته درونی خود پاسخ داده و سهم عظیمی از تربیت صحیح آنان داشته باشد.

**کلیدواژه:** الگو، تربیت، انسان، زن مسلمان.

## مقدمه

چگونگی الگوسازی از اسوه‌های دینی متناسب با شرایط موجود، از مسایل مهم و پیچیده‌ای است که امروزه متولیان تعلیم و تربیت اسلامی با آن روبرو شده‌اند؛ چرا که در نظام تربیتی اسلام، یکی از عوامل مؤثر در تکوین شخصیت، همانندسازی با الگوهای برتر است. از این رو، جامعه اسلامی برای ساختن نسلی پویا، توانمند و مجهز به عشق و ایمان، نیازمند معرفی الگوی نمونه‌ای از عالم اسلام برای افراد جامعه به ویژه زنان می‌باشد که نیمی از پیکره جامعه اسلامی و مریبان اصلی تربیت نسل‌ها محسوب می‌شوند، به ویژه آنکه مهاجمان فرهنگی برای همانندسازی این قشر فرهنگ‌ساز، با فرهنگ خود تلاش می‌کنند و می‌کوشند تا با معرفی الگو، در استحاله فرهنگی زنان جامعه اسلامی توفیق یابند. پس معرفی الگوهای کامل برای زنان ضرورت دو چندان می‌یابد.

جستجویی در پیشینه موضوع این مقاله نشان می‌دهد مطالب فراوانی در این باره به نگارش درآمده و اندیشمندان فراوانی حضرت زهرا<sup>ع</sup> را اسوه و الگوی کامل و بی‌بدیل برای زنان مسلمان معرفی نموده‌اند. این نوشته‌ها اگرچه تا حدودی از بیان علت و ضرورت وجود الگو برای زنان غافل مانده‌اند، الگو بودن ابعاد فکری و رفتاری ایشان را مورد بررسی قرار داده‌اند.

در این نوشتار، نگارنده می‌کوشد به یکی از پرسش‌های اساسی و مهم این موضوع یعنی، علت و ضرورت وجود الگو برای زن مسلمان پردازد. در این راستا، پس از بیان اهمیت تربیت و معرفی روش الگویی تربیت، به مبانی، کارکرد و اصول این روش پرداخته می‌شود. در ادامه، الگوهای شایسته در آیات و روایات بیان و در انتها حضرت فاطمه زهرا<sup>ع</sup> برترین الگوی زن مسلمان معرفی می‌شود.

این مقاله با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی، با استفاده از منابع نقلی، روایی به نگارش درآمده است.

### مفهوم الگوگیری

واژه الگو، در علوم انسانی جدید در معنای دو واژه لاتین *model* و *pattern* به کار می‌رود. این دو واژه، امروزه در علوم تربیتی، روان‌شناسی، اقتصاد و جامعه‌شناسی رواج بسیار دارد. بدیهی است که این اصطلاحات هر کدام در جایگاهی ویژه، معنای ویژه‌ای می‌گیرند. در علوم تربیتی و رفتاری، واژه *pattern* گویا به معنای مورد نظر ما از الگو نزدیک‌تر است.<sup>1</sup>

الگو (*pattern*) تعریف‌های گوناگونی دارد از جمله: «الگو به معنای مدل، گونه، هنجار است».<sup>2</sup> «الگو به افراد انسانی کامل و رشدیافته‌ای که لیاقت سرمشق بودن دیگران را دارند اطلاق می‌گردد».<sup>3</sup> «الگو به طرح و نمونه‌ای از شکل یا اشیاء و موردی از رفتار اطلاق می‌شود... با کلمه الگو می‌توان ساخت بدنی و جسمانی، ساخت رفتار، ساخت داده‌ها را مشخص کرد».<sup>4</sup>

در فرهنگ اسلامی برای این تعاریف به طور مشخص از واژه «اسوه» استفاده شده است که به معنای «مقتدا» و «قدوه» است.<sup>5</sup> اسوه، حالتی است که انسان به هنگام پیروی از غیر خود پیدا می‌کند و برحسب اینکه پیروی از چه کسی باشد، ممکن است اسوه نیک یا بد برای انسان فراهم آید.<sup>6</sup>

### انسان و تربیت

تربیت از مهم‌ترین امور در حیات بشری است و از دیرباز اندیشمندان فراوانی به این مقوله مهم، توجه نشان داده و از آن سخن به میان آورده‌اند. تربیت کلمه‌ای عربی و معادل کلمه *Education* در انگلیسی است که در فارسی از آن به

«آموزش و پرورش» تعبیر می‌شود. تربیت در لغت از ریشه «ربو» به معنای افزودن و رشدونمو کردن است. از دیدگاه راغب اصفهانی تربیت، دگرگون کردن گام به گام و پیوسته هر چیز است، تا اندازه‌ای که به انجامی که شایسته آن است، برسد.<sup>7</sup> بیضاوی در تفسیر سوره حمد، تربیت را به کمال رساندن و ارزنده ساختن اندک اندک هر چیز دانسته است.<sup>8</sup> در اصطلاح، اندیشمندان برای تربیت تعاریف مختلفی داده‌اند که در اینجا به چند نمونه بسنده می‌کنیم:

تربیت، عمل عمدی فردی رشید است که می‌خواهد رشد را در فردی که فاقد ولی قابل آن است، تسهیل کند. تربیت، سرپرستی از جریان رشد؛ یعنی اتخاذ تدابیر مقتضی جهت فراهم ساختن شرایط مساعد برای رشد است.<sup>9</sup>

تربیت عبارت است از انتخاب رفتار و گفتار مناسب، ایجاد شرایط و عوامل لازم و کمک به شخص مورد تربیت تا بتواند استعدادهای نهفته‌اش را در تمام ابعاد وجود و به طور هماهنگ پرورش داده، شکوفا سازد و به سوی هدف و کمال مطلوب تدریجاً حرکت کند.<sup>10</sup>

تربیت عبارت است از پرورش دادن؛ یعنی استعدادهای درونی‌ای را که بالقوه در یک شیء، موجود است به فعلیت درآوردن و پروراندن.<sup>11</sup>

بنابراین، با در نظر گرفتن هر کدام از این تعریف‌ها، اهمیت و ضرورت تربیت آدمی روشن می‌شود. هیچ مکتب، مذهب و گروهی نیست که اهمیت و ضرورت تربیت آدمی را انکار کند. اختلاف همه در اهداف و روش‌های تربیت است؛ زیرا تربیت‌پذیری از ویژگی‌های آدمی است و نزول کتاب و ارسال رسل برای تربیت و هدایت اوست. اسلام نیز بر تربیت، تأکید فراوان دارد و آن را از حقوق مسلم هر کس می‌داند.

انسان شئون وجودی گوناگون، توانایی‌ها، استعدادها و آمادگی‌های متنوع

دارد و در درون وی، گرایش به خیر و شر و سعادت و شقاوت نهاده شده<sup>12</sup> و زمینه‌های صعود و سقوط در سرشت او نهاده شده است. به همین دلیل، به پرورش نیروها و هدایت گرایش‌ها و شکوفاسازی قوای خود نیاز بسیار دارد تا به کمال علمی و عملی دست یابد و به «سعادت نهایی و مقام قرب یار»،<sup>13</sup> «معرفت، ایمان و اعتقاد توحیدی برسد».<sup>14</sup>

در تربیت انسان عوامل متعددی تأثیرگذار است؛ به عبارت دیگر عامل تربیت، مفهومی فراگیرتر از فاعل تربیت است و آن هر پدیده‌ای است که در فرایند تربیت، مؤثر افتد و چنان باشد که حذف و اضافه آن، تحقق این فرایند را دگرگون کند.

عامل وراثتی یکی از این عوامل است. وراثت دو جنبه دارد؛ جنبه نوعی و جنبه فردی. در جنبه نوعی، ویژگی‌های هر نوع به افراد همان نوع منتقل می‌شود. برای مثال، انسان از انسان زاده می‌شود. در جنبه فردی، ویژگی‌های والدین هر نسل به نسل بعدی منتقل شده، موجب استمرار نسب می‌شود. این نوع وراثت به سه گونه وراثت تنی (همچون ویژگی‌های خونی، عصبی، شکل چهره و...)، وراثت اخلاقی (که برخی ویژگی‌های اخلاقی همانند ترس و شجاعت به فرزند منتقل می‌شود) و وراثت عقلی (همانند بهره هوشی، استعداد در زمینه‌های خاص) تقسیم می‌شود.<sup>15</sup> از دیگر عوامل، محیط است و مراد از آن، همه پدیده‌های بیرون از فرد (متری) است، به گونه‌ای که انسان را در حیطه خود وارد و در او واکنش بیافریند. عامل محیطی، خود به دو دسته عوامل غیرانسانی و انسانی تقسیم می‌شود. عوامل غیرانسانی یا طبیعی است و یا فراطبیعی. عوامل طبیعی همانند جغرافیا، آب و هوا و عوامل غیرطبیعی مقوله‌هایی‌اند که نه مادی‌اند و نه آبشخور مادی دارند که در رأس آن خداوند است. عوامل انسانی از مهم‌ترین عوامل دخیل در ساختار

شخصیتی و پرداخت تربیتی انسان است. دگرگونی در سرنوشت، زاده همین عوامل انسانی دخیل در شخصیت و تربیت انسان است که می‌تواند عوامل وراثتی را نیز بی‌اثر کند.<sup>16</sup>

خانه، مدرسه و اجتماع از عوامل مهم انسانی در تربیت‌اند که فرد با قرار گرفتن در این محیط‌ها، از افراد تأثیر پذیرفته و بدین گونه به شکل‌دهی شخصیت خود می‌پردازد. دیگر عامل انسانی در تربیت انسان، الگو است. فرد الگو، منشاء تأثیرپذیری و برانگیختگی روانی است. تأثیر ژرف الگو مبتنی بر روحیه تقلید و همسان‌سازی در آدمی است و در روان‌شناسی درباره علت و سازوکارهای روانی آن مباحث گسترده‌ای مطرح شده است.<sup>17</sup> اکنون با توجه به آنچه گفته شد، به بررسی نقش عامل محیطی و اجتماعی الگوها و اسوه‌ها در مسیر تربیت و آموزش افراد می‌پردازیم.

### جایگاه و نقش الگوها در تربیت و تکوین شخصیت انسان

روش الگویی از شیوه‌های عینی و کاربردی تعلیم و تربیت است، به گونه‌ای که بر ژرفای جان و دل فرد نفوذ می‌کند. از دیدگاه روان‌شناسان، بیشترین نقش در تکوین شخصیت و تربیت از آن الگوهاست؛ زیرا دریافت پیام از طریق الگوها آسان‌تر از دریافت از طریق عامل ذهنی و آموزشی است، از سوی دیگر عامل عینی مؤثرتری است.

دین مبین اسلام نیز، بر استفاده از روش الگویی تأکید فراوان دارد. در این دیدگاه، اسوه یا الگو با تربیت و ربوبیت پیوندی مستقیم و نزدیک دارد؛ به عبارت دیگر، جایگاه الگو، جایگاه ربوبیت است؛ تربیتی که در سلسله هستی از خداوند آغاز می‌شود و تا انسان ادامه می‌یابد.<sup>18</sup>

با توجه به ریشه‌دار بودن این نیاز و کارکرد آن، قرآن کریم برای هدایت آن

در مسیر صحیح تلاش نموده است. این جهت گیری، گاه با معرفی و نشان دادن الگوهای شایسته است که در آیاتی همچون «قد کانت لکم اسوة حسنة فی ابراهیم و الذین معه»<sup>19</sup> برای شما سرمشق خوبی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند وجود دارد» و

لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة لمن کان یرجو الله والیوم  
الآخر و ذکر الله کثیرا.<sup>20</sup>

مسلم برای شما در زندگی رسول خدا ﷺ سرمشق نیکویی است، برای آنها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می کنند.

از این دسته اند و گاه با بیان رفتار اسوه ها و زندگی آنان مانند استواری و ثبات قدم پیامبران،<sup>21</sup> ادب بلیغ پیامبران در سخن گفتن با خداوند<sup>22</sup> و رابطه استاد و شاگردی خضر<sup>7</sup> و موسی<sup>7</sup> و... مؤمنین را به تقلید و پیروی از آنها و همانندسازی با الگوهای پسندیده، ترغیب و تشویق کرده است.

در روایات اسلامی نیز از امام صادق<sup>7</sup> نقل شده که فرمود: «کونوا دعاة الناس باعمالکم و لاتکونوا دعاة بالسنتکم».<sup>24</sup> برای روشن شدن بهتر جایگاه الگو در تربیت انسان لازم است ابتدا به بررسی مبانی این روش پرداخته شود.

### 1. مبانی روش الگویی

از مبانی الگوپذیری انسان می توان موارد زیر را برشمرد:

#### الف) تأثیرپذیری انسان از محیط

افراد جامعه به اشکال مختلف از نظام حاکم بر روابط اجتماعی تأثیر می پذیرند که برخی از آنها اثر ژرف تری دارند. یکی از این عوامل، عرف و عادات رایج در جامعه است. تقلید از الگوهای پسندیده و بزرگ سالان هر جامعه نیز از پدیده های

رایج بوده و بیشتر مردم، مقلد و پیرو شخصیت‌های برجسته‌اند.

انسان به دلیل داشتن آزادی و اختیار، طبیعت تأثیرپذیری دارد. محیط انسانی و به ویژه افراد دیگر مانند والدین، خانواده و اجتماع در شکل‌گیری رفتار و شخصیت او نقش دارند و او را وادار به تعامل، ارتباط و گاهی تقلید می‌کنند. البته این تأثیرها نامحدود و بی‌قید و شرط نیست، بلکه بستگی به عوامل و شرایط متعددی دارد که باید فراهم آیند؛ چرا که نمی‌توان عامل اراده را در افراد نادیده گرفت. اراده این امکان را به فرد می‌دهد که گاه، چیزی را بپذیرد و گاهی در برابر آن مقاومت ورزد. پس انسان نه مجبور مطلق است و نه آزاد مطلق، نه چنان است که صددرصد نفوذناپذیر باشد و نه صددرصد نفوذپذیر، بلکه در مرز این دو قرار دارد. انسان، همان‌گونه که از محیط تأثیر می‌پذیرد، بر افراد نیز اثر می‌گذارد و شرایط و موقعیت‌های اجتماعی را دگرگون می‌سازد. مولوی این تأثیرپذیری و تأثیرگذاری انسان را در قالب شعر به زیبایی سروده است:

ذره ذره کاندرا این ارض و سماست

جنس خود را هر یکی چون کهرباست<sup>25</sup>

در جهان هر چیز چیزی جذب کرد

گرم، گرمی را کشید و سرد، سرد

ناریان مر ناریان را جاذب‌اند

نوریان مر نوریان را طالب‌اند<sup>26</sup>

بنابراین، پیوند میان افراد در محیط، تأثیرپذیری و تأثیرگذاری را به همراه داشته، از توان چشم‌گیری برخوردار است. در پی همین نیرو است که افراد هم‌سنخ به هم گراییده و از غیر، پرهیز می‌کنند و باز به همین دلیل است که اگر فردی با گروهی نشست و برخاست کند، رفته‌رفته به شکل آنان درآمده و رفتار آنان را به خود می‌گیرد.



## ب) تقلیدپذیری انسان

الگوپذیری، تقلید و تربیت مفاهیمی مرتبط و نزدیک‌اند. الگوپذیری، زمینه و از لوازم تقلید است و تقلید از سازوکارهایی است که تربیت از طریق آن صورت می‌گیرد. تقلید یکی از جنبه‌های روابط انسانی است که فرد، پس از ادراک و دریافت رفتار یا حالتی از فرد دیگر آن را تکرار می‌کند. بیشترین یادگیری انسان از تقلید است.

اندیشمندانی مانند پیازنه و موریس دُپس نیز در تعلیم و تربیت، روش تقلید و الگوگیری را مورد توجه قرار داده‌اند و آن را از عوامل مهم رشد کودک و زمینه اساسی یادگیری اجتماعی دانسته‌اند. بنا بر تحقیقات انجام شده در زمینه یادگیری اجتماعی، اساس و پایه اصلی شکل‌گیری شخصیت کودک، هفت سال اول زندگی است و تقلید و الگوگیری، بنیان یادگیری در این دوران است که در پایان سال اول زندگی کودک پیدا می‌شود<sup>27</sup> و هم‌چنان ادامه دارد و موجب می‌شود که چگونه سخن گفتن، چگونه راه رفتن، چگونه رفتار کردن و به طور کلی چگونه زندگی کردن را از والدین، اطرافیان، هم‌بازی‌ها، معلمان و مربیان بیاموزد و بنای اصلی شخصیت و شاکله وجودی خود را سامان دهد. در سال‌های بعد، نوجوان و جوان، چون به دنبال شناخت ابعاد وجود خود و یافتن هویت و ابراز شخصیت است و می‌خواهد چگونه زیستن را بیاموزد، از آنچه بر وی عرضه می‌شود، تأثیر می‌پذیرد و به طور طبیعی از رفتار والدین، نزدیکان، مربیان و شخصیت‌های اجتماعی الگو می‌گیرد.<sup>28</sup> پس، به همان اندازه که اسوه‌پذیری اهمیت دارد، اسوه‌سازی و الگوسازی نیز اهمیت دارد؛ یعنی والدین و مربیان می‌توانند با رفتار حساب شده، صفات نیکو و سجایای پسندیده را بر افراد و جوامع حاکم سازند.<sup>29</sup>

### ج) کمال‌طلبی انسان

سرشت کمال‌جویی و کمال‌گرایی انسان یکی از مبانی الگوپذیری انسان است. آفرینش انسان و ترکیب وجودی او به گونه‌ای است که می‌تواند از راه‌ها و شیوه‌های گوناگون به پیشرفت و تعالی دست یابد و ابعاد وجودی خویش را گسترش و کمال بخشد. با توجه به این زمینه‌ها و استعدادها، انسان رو به کمال مطلق دارد و همواره در پی صعود به مدارج عالی انسانی است و با رسیدن به هیچ درجه‌ای قانع نمی‌شود. میل به شهرت، قدرت، ثروت، محترم بودن و برخی خواسته‌های دیگر چه در بُعد مادی و چه در بُعد معنوی، کمال‌هایی است که انسان برای خود می‌طلبد و همه، بیانگر میلی فطری است؛ میل به کمال مطلق. اینها فقط جلوه‌هایی از کمال‌گرایی و کمال‌جویی انسان است. انسان برای رسیدن به مقصود، راه‌هایی را پیش می‌گیرد تا آسان‌تر آن را بییماید. دیدن سیر تکاملی دیگران و صعود آنها به قله‌های کمال و تعالی، انسان را به این اندیشه وامی‌دارد که چه نیکوست او نیز به همان ترتیب راه مورد نظر را بییماید و همچون آنها در مسیر رشد گام زند. اینجاست که الگوپذیری به صورت واکنشی درونی و روانی بروز می‌کند و انسان را به هماهنگی با دیگران و سعی در تقلید رفتارشان وامی‌دارد.

انسان کمال‌گرا و ترقی‌خواه برای دستیابی به این خواسته، وسایلی را که در بروز این ویژگی به او کمک کند، به یاری می‌طلبد. از مهم‌ترین این وسایل، الگوها و اسوه‌هایی است که مراحل طریق کمال و منزلگاه‌های جاده رشد را پیموده باشند. پس قدم در راه آنها می‌نهد و به پیش می‌رود. بزرگان دین و... الگوهایی هستند که بسان پلکان رشد، زمینه ترقی و تعالی افراد را در فراهم می‌سازند.

## د) نیاز روانی انسان به الگو

تربیت‌پذیری و تمایل به پیروی از دیگران در کسب رفتارها، از جنبه‌های روانی انسان است که با مبحث الگوپذیری مرتبط است. فرد به دلیل همین خواسته‌های روانی به الگوها توجه دارد و تلاش می‌کند رفتار، کردار، منش و گاه گفتار آنها را نیز سرمشق خویش قرار دهد. الگوها با توجه به مراتبی که دارند اهمیت بیشتر یا کمتری دارند. افراد جامعه به دلیل وجود انگیزه‌های روانی مثل تربیت‌پذیری، قهرمان‌جویی و تقلید، نیازمند الگو و سرمشق‌اند. از این رو، هر کس هر چیز را که شایسته الگو بودن باشد، به الگویی برمی‌گزیند. پس جامعه نیز به وجود افراد و شخصیت‌های ممتاز نیاز ضروری دارد؛ یعنی با نبود آنان، جامعه اگر به گمراهی و قهقرا کشیده نشود، به یقین پیشرفتی نخواهد داشت. وجود و حضور الگوها و انسان‌های برتر و خودساخته در جامعه از سویی و ارشاد و راهبری‌های آنان از سوی دیگر، زمینه پیشرفت و ترقی جامعه و دوری از انحراف را فراهم آورده، عوامل عقب‌گرد جامعه را تا حد امکان از میان می‌برد.

یکی از دلایل استمرار امامت و خالی نبودن زمین از حجت که از باورهای ماست، در همین نکته نهفته است؛ زیرا انسان همواره به چهره‌های صالح و شایسته محتاج است تا با اقتدا به سیمای فکری و اعتقادی، علمی و عملی و اخلاقی آنان، درس فضیلت بیاموزد و راه سعادت دنیا و آخرت خویش را بیابد.

## 2. کارکردهای روش الگویی

بیان کارکردهای روش الگویی در این بحث جایگاه ویژه‌ای دارد؛ چه ویژگی‌ها و کارکردهایی در این روش وجود دارد که آن را از مهم‌ترین روش‌های تربیتی شناخته شده و مورد استفاده قرار می‌دهد. در ذیل به بیان بعضی از کارکردهای روش الگویی به طور خلاصه اشاره می‌شود:

### الف) تأثیرگذاری ژرف در یادگیری

یکی از ویژگی‌ها و کاربردهای روش الگویی، عمق و کیفیت بالای یادگیری است. تأثیرگذاری بالای ذهنی، از ویژگی‌های مهم این شیوه است.

مزیت یادگیری مشاهده‌ای بر یادگیری از طریق تقویت، برجسته‌تر است. مؤثرترین و گویاترین شواهد برای مدل‌سازی، در بعضی گزارش‌های مطالعاتی منعکس شده است که بر روی بعضی حیوانات انجام گرفته است که در خانواده‌های انسانی پرورش یافته‌اند. آنها اعمالی را نه از طریق آموزش، بلکه از طریق مشاهده اتفاقی آموخته بودند.<sup>30</sup> محمد قطب نیز در این زمینه می‌گوید:

اسلام پایه روش تربیتی خود را بیش از هر چیز، بر روش الگویی قرار داده است؛ زیرا عملی‌ترین و پیروزمندانه‌ترین وسیله تربیت، تربیت کردن با نمونه عملی و سرمشق زنده است.<sup>31</sup>

### ب) سرعت در یادگیری

روش الگویی سرعت یادگیری بالایی دارد. نتایج تجاربی که از مقیاس‌های مختلف فراگیری استفاده کرده‌اند، نشان می‌دهد که مردم با نگاه کردن و پیش از آنکه عملی را انجام دهند، یاد می‌گیرند.<sup>32</sup>

### ج) کاهش میزان اشتباه

ویژگی دیگر این روش، کاهش خطاهای غیرضروری است. از آنجایی که مردم می‌توانند پیش از اقدام به رفتار، حداقل به تقریب، نحوه عمل را از نمونه‌های آن بیاموزند، از خطاهای غیرضروری پیشگیری می‌کنند.<sup>33</sup>

#### د) تغییر در گرایش‌ها

الگوها و مدل‌های انسانی، نه فقط در ظاهر و رفتار افراد تأثیر گذارند، بلکه در ژرفای اندیشه و باور آنان نفوذ کرده، نگرش افراد را دگرگون می‌سازد؛ که بشر طبق باورهای خود زندگی می‌کند. به همین دلیل جهان‌بینی، در اعتقادات و رفتار و منش انسان تأثیر دارد. در باور و اعتقاد کسی که فنا و نیستی انسان، در پی فنای زندگی مادی است، به طور طبیعی زندگی مساوی با لذات حیوانی است. او برای عیش و نوش این جهان مرزی نمی‌شناسد و انسانی را موفق می‌داند که از دنیا بیشتر لذت ببرد، ولی زندگی فردی که هستی را بی‌هدف نمی‌داند و از پس این دنیا، به جهان دیگری باور و یقین دارد، متفاوت است. او نیز لذت‌های دنیوی را می‌خواهد و آزادی را دوست دارد، ولی در چارچوب قانون. او در بهره‌برداری از این دنیا، از دایره وظایف خود خارج نخواهد شد. از این‌رو، بهترین راه شناخت و تفکیک باورهای درست با توجه به تأثیرپذیری بعد عاطفی از بعد ذهنی و عمیق‌تر بودن یادگیری مشاهده‌ای نسبت به سایر روش‌ها، یادگیری از راه مشاهده است که زمینه‌ساز برانگیختن فرد نسبت به انجام اعمال و رفتار متناسب با رفتار الگو و سرمشق می‌شود.

#### ه) الگوها؛ میزان سنجش رفتار

از دیگر ویژگی‌های روش الگویی، معیار بودن الگوها در رفتارهای انسانی است. الگوهای انسانی، وسایل سنجشی و ارزیابی رفتار است. در صورت نبود الگو، چه بسا انسان‌ها دچار خودبینی و بلندپروازی شوند و خود را بی‌عیب و نقص بدانند، ولی وقتی به الگوها نگاه می‌کنند، به ضعف و ناتوانی خود پی می‌برند و در پی اصلاح خود برمی‌آیند.

### 3. اصول حاکم بر روش الگویی

روش الگویی بدون در نظر گرفتن نوع الگو - فکری باشد یا اخلاقی و عملی، برای کودکان باشد یا برای بزرگسالان - اصولی دارد که باید در همه الگوها و الگودهی‌ها رعایت شود و یا الگو باید واجد آن شرایط باشد. این اصول عبارتند از:

#### الف) ممتاز و نمونه بودن الگو

الگو باید نمونه باشد و در راه کمال با سرعت و صحت بیشتری نسبت به دیگران حرکت کند. این کمال ممکن است جسمی باشد مثل الگوهای ورزشی، یا اخلاقی باشد. البته اسوه‌های دینی و اخلاقی لازم است که در تمام ابعاد زندگی مادی و معنوی، صاحب کمالات و برتری‌های قابل توجهی باشند تا شایستگی پیروی و تقلید و مورد توجه بودن را داشته باشند.<sup>34</sup>

#### ب) هماهنگی و همراهی بین الگو و پیرو

در روش الگویی باید میان الگو و پیرو، وجوه اشتراکی باشد تا پیرو بتواند در مسیر کمال و حرکت با الگو همسو شود. این همگونی‌ها از وجود انسان سرچشمه می‌گیرد و مسایل، حالات طبیعی و روانی اسوه است، برای مثال در فکر و تأثیرپذیری دینی و در تمایلات اصلی و اهداف کلی زندگی. اگر این هماهنگی نباشد، پیروی و اقتدا و در کل، رابطه الگو و الگوپذیر بی‌معنا می‌شود. اگر الگو یا مربی و یا رهبر در کارهای روزمره زندگی از امکان ویژه برخوردار باشد که عموم مردم از آن محروم‌اند، این مربی در ارشاد و تربیت موفق نخواهد بود. شرط موفقیت مربی یا الگو این است که در سطح زندگی بیشتر مردم زندگی می‌کند. امام علی<sup>7</sup> در این مورد می‌فرماید:

ان الله تعالى فرض على ائمة العدل ان يقدورا انفسهم بضعفه

الناس لكيلا يتبع بالفقيره فقره.<sup>35</sup>

خداوند بر پیشوایان حق واجب کرده است که خود را با مردم ناتوان همسو کنند، تا فقر و نداری، تهی‌دست را به هیجان نیاورد و به طغیان نکشاند.

روشن است که توجه نکردن به این موضوع، نه فقط مردم را به الگوها بدبین می‌کند، بلکه ناکامی‌ها، افراد را وادار به سرکشی و طغیان خواهد کرد.

#### ج) عینی و در دسترس بودن الگو

پیرو باید بتواند چشم‌انداز کمال خود را به راحتی در الگو و اسوه خود ببیند و بین خود و الگوش فاصله زیادی احساس نکند. او باید بتواند از لحاظ عاطفی و فکری خود را به الگوی خود نزدیک کند و این را شدنی و ممکن بداند، نه دست‌نیافتنی و رؤیایی. الگو باید به گونه‌ای باشد که پیرو بتواند او را دوست داشته باشد و احساس یگانگی و محب و محبوب بودن داشته باشد. او با این احساس، ناخودآگاه به همانندسازی با اسوه می‌پردازد و از این کار لذت می‌برد. اگر بین اسوه و پیرو فاصله‌ای ایجاد گردد، با گذشت زمان، ارتباط و جریان الگوگیری تضعیف می‌شود.

#### د) پیروی آگاهانه از الگو

با بی‌دقتی در روش الگویی، زمینه پیروی کورکورانه و بی‌دلیل فراهم خواهد شد. آنگاه متربی مقلد و دنباله‌روی مطلق خواهد شد و حال آنکه هدف از روش الگویی، پرورش استعدادهای متربی است که از جمله آن استعدادها، توانایی استدلال و اندیشه است که کم‌کم باید در متربی رشد کند؛ نه اینکه سرکوب شود. به همین دلیل، تقلید کورکورانه در اسلام ناپسند است و پیامدهای منفی دارد.

ثروتمندان مست و مغرور آن قوم گفتند: ما پدران خود را بر آیینی یافتیم و به آثار آنان اقتدا می‌کنیم. (پیامبرشان) گفت: آیا اگر

من آیینی هدایت‌بخش‌تر از آنچه پدرانان را بر آن یافتید، آورده  
باشم (باز هم انکار می‌کنید)؟ گفتند: (آری) ما به آنچه شما به آن  
فرستاده شده‌اید، کافریم.<sup>36</sup>

قرآن به دنبال آن ماجرا می‌فرماید: «فانتقمنا منهم»<sup>37</sup> به همین جهت از آنها  
انتقام گرفتیم».

پس تربی باید با آگاهی کامل از الگوها تقلید و پیروی کند و بداند برای  
پرورش صحیح تقلید می‌کند و به فرموده قرآن کریم از آنها باشد که از  
نیکوترین‌ها پیروی می‌کند: «پس بندگان مرا بشارت ده، همان کسانی که  
سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می‌کنند، آنان کسانی هستند که  
خدا هدایتشان کرده و آنها خردمندان‌اند».<sup>38</sup> بنابراین، اگر به این اصل مهم توجه  
نشود، روش الگویی مفید که نخواهد بود، تربی را به آفت‌های جدی مثل  
شخصیت‌گرایی گرفتار خواهد کرد.

با توجه به آنچه در تبیین جایگاه الگو و مبانی، کارکردها و اصول حاکم بر  
روش الگویی بیان شد، به دست می‌آید که بشر برای پیشرفت همه‌جانبه در مسیر  
حرکت تکامل انسانی، نیازمند مربی و الگو در زندگی است تا از اعمال و رفتار او  
سرمشق بگیرد و شخصیت خود را مطابق آن الگو بسازد و از آنجا که تربیت،  
افزون بر جنبه علمی و نظری، جنبه عملی نیز دارد، شناخت الگوها و مربی‌ها در  
تربیت جوامع انسانی، امری ضروری و لازم است و در تربیت افراد، تأثیر فراوان و  
بسزایی دارد.

### آسیب‌شناسی

اسوه‌پذیری، اگرچه اهمیت بسیار و تأثیری شگرف دارد، اگر در مسیر صحیح  
هدایت نشود، دستخوش آفت شده، زمینه خسارت‌های بسیاری را فراهم می‌آورد.



در این بخش به مهم‌ترین آسیب‌های الگوپذیری پراخته می‌شود.

### الف) اشتباه در تشخیص مصداق کمال

انتخاب اسوه بدین بستگی دارد که اسوه‌پذیر، کمال را در چه چیزی بداند. برای مثال کسی که کمال انسان را در دارایی و ثروت فراوان می‌داند، ثروتمندان را الگوی خود می‌انگارد و در رفتار، به ایشان می‌گراید و از سوی دیگر، فقرا و مستمندان را به سبب فقر و ناداری‌شان در خور توجه نمی‌داند و می‌کوشد تا آنجا که می‌تواند شبیه آنان نباشد.

### ب) اشتباه در شناخت اسوه کامل

انسان به طور معمول، در شناخت اینکه چه اسوه‌هایی کمال لازم را برای اسوه‌گیری دارند، اشتباه می‌کنند. برای نمونه، نخستین الگوهای فرد، پدر و مادرند. کودک، والدینش را هم در نیرو و هم در میزان دانش، برتر از خود می‌بیند و به تجربه درمی‌یابد که پیروی از پدر و مادر فواید بسیاری برای او دارد. از این رو، می‌پندارد همه چیز را باید از پدر و مادر آموخت و در هر زمینه‌ای باید از آنان پیروی کرد. اگر این پیروی مطلق و بی‌چون و چرا از نیاکان در سال‌ها و مراحل بعدی زندگی همچنان پابرجا بماند، می‌توان گفت فرد از نظر فکری هنوز در طفولیت به سر می‌برد و در الگوپذیری دچار انحراف و خطا گشته است.

قرآن کریم در آیات زیادی کسانی را که نیاکانشان مرجع تقلید و اسوه کامل آنانند و برای گفتار و کردار آنان قدر و قیمت نابه‌جا برمی‌شمارند، سخت نکوهش کرده، می‌فرماید:

و اذا اقبل لهم تعالوا الی ما انزل الله و الی الرسول قالوا حسبنا ما وجدنا علیه اباءنا اولو کان اباؤهم لا یعلمون شیئاً و لا تهیدون.<sup>39</sup>

... و هنگامی که به آنها گفته شود: به سوی آنچه خدا نازل کرده و به سوی پیامبر بیاید، می‌گویند: آنچه از پدران خود یافته‌ایم ما را بس است. آیا اگر پدران آنها چیزی نمی‌دانستند و هدایت نیافته بودند (باز از آنها پیروی می‌کردند)؟!!

### ج) اشتباه در میزان الگوپذیری

این اشتباه زمانی رخ می‌دهد که شخصی به حق، در زمینه‌ای خاص صاحب نظر و الگو باشد، ولی در سایر زمینه‌ها نیز الگو پنداشته شود. اگر وجود یک یا چند خصلت نیکو در الگویی باعث این پندار شود که عقیده و سیره او در همه زمینه‌ها معتبر است، الگوپذیر در لبه پرتگاهی خطرناک واقع می‌شود. این سخن در عکس این قضیه نیز صادق است؛ کسی را فقط به دلیل آنکه در زمینه‌ای خاص، کاردان و متخصص نیست، لایق الگو بودن در هیچ قلمروی ندانیم.

انتخاب الگویی جامع و راستین در گروه شناخت و آگاهی است؛ شناخت مصداق کمال، شناخت مصداق کامل، شناخت حد و مرز شایستگی‌ها. اشتباه در هر یک از این موارد، ممکن است افراد را به اسوه‌هایی نالایق و الگوهای دروغین رهنمود شود و موجب آسیب‌های مادی و معنوی گردد.

### روش مقابله با آسیب‌ها

برای جلوگیری از بروز آسیب‌ها و آفت‌های روش الگوپذیری، این راه‌حل‌ها پیشنهاد می‌شود:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

### الف) افزایش معرفت عمومی

اساسی‌ترین، مشکل‌گشاترین و کارسازترین شیوه این است که قدرت اندیشیدن و ژرف‌نگری افراد بیشتر شود تا درک کنند که کمال آدمی به اموری همچون ثروت،

دانش، صنعت و اشکال گوناگون قدرت اجتماعی نیست، وانگهی موفقیت فرد در یکی از این زمینه‌ها، دلیل صحت نظرات او در دیگر زمینه‌ها و درستی رفتارهای فردی و اجتماعی او نتواند بود. افزایش قدرت تفکر سبب خواهد شد که افراد دریابند پدر و مادر، مرجع تقلید سراسر زندگی فرزند و همه ابعاد و وجوه حیات او نیستند و حقیقت را نباید فدای هیچ چیز و هیچ کس کرد و برای ایجاد یا حفظ ارتباط‌های دوستانه و همزیستی مسالمت‌آمیز و همبستگی اجتماعی نیز نباید از حق دست برداشت و نیز زیادی طرفداران باور و عقیده‌ای دلیل حقانیت آن نخواهد بود. ژرف‌فهمی این مطالب، موجب خواهد شد که بسیاری از افراد، گروه‌ها و قشرهایی که الگوهای عقیده و عمل مردم‌اند، از کرسی مرجعیت تقلید فرد افتند و افراد، گروه‌ها و قشرهای دیگری که صلاحیت این امر خطیر را دارند، متصدی آن شوند.

اگر غبار آرا و نظریه‌های فاسد و اوهام باطل از روح و ذهن افراد برخیزد، آنان می‌توانند الگوهای راستین را از الگوهای دروغین تمییز دهند. بدین ترتیب الگوهای عقیده و عمل جامعه کسانی خواهند شد که باید بشوند و کسانی خواهند بود که باید باشند. پیداست که اگر الگوهای جامعه، انسان‌های صلاح‌مند باشند، مردم در راه صواب خواهند افتاد.

### ب) بهره‌گیری از ویژگی‌های روانی، عاطفی، اجتماعی

افزایش معرفت عمومی، هر چند شیوه‌ای زیربنایی است؛ نیازمند زمان و فرصت بسیار، نیروی انسانی عظیم و فعالیت‌های جامع‌تر است. این شیوه، به ویژه در جامعه‌هایی که بیشتر افراد آن، معلوماتی ناچیز و نیروی تعقلی ضعیف داشته باشند، با کندی و سختی دوچندان روبرو خواهد شد. پس باید از شیوه‌های دیگری نیز که نتایج آنها سریع‌تر و سهل‌تر به بار آید، سود جست.

در این شیوه‌ها از ویژگی‌های روانی و اجتماعی مردم، مانند مجالس و محافل

مذهبی، عرف و عادات، آداب و رسوم، مناسک، شعایر، احساسات و عوارض آنها در راه اصلاح جامعه استفاده‌های دقیق و به‌جا می‌شود. نباید پنداشت که یگانه راه تأثیر در افراد و هدایت آنان به طریق حق و حقیقت، استدلال‌ها و براهین عقلی، فلسفی و منطقی است. بلکه باید از ویژگی‌های روانی، اجتماعی و مذهبی آنان تا جایی که صحیح و برحق است، بهره گرفت، تأثیری که این بهره‌گیری در تکوین شخصیت افراد دارد، به مراتب بیش از تأثیری است که ادله خشک عقلی تواند داشت.

### ج) الگوسازی و الگوگیری از سیره معصومان<sup>8</sup>

ابراز ارادت‌های خالصانه به آستان عرشی اهل بیت عصمت و طهارت<sup>8</sup> امری است شایسته و لازم که روز به روز در جامعه اسلامی افزایش می‌یابد. نکته‌ای که همیشه و همه‌جا باید آن را مورد نظر قرار داد، این است که ابراز محبت باید مقدمه‌ای برای افزایش معرفت و اقتدای عملی هر چه بیشتر به این اسوه‌های الهی باشد.

از بزرگ‌ترین رسالت اندیشمندان، ترسیم چهره‌هایی ماندگار از معصومان و نشان دادن الگوهای رفتاری صحیح در سیره ایشان و در کنار آن، رسواسازی الگوهای نادرست و درهم‌شکستن بدعت‌های فکری و فرهنگی است. شناساندن انسان‌های کامل، مقدمه‌ای است بر ایجاد و ژرف‌سازی پیوندهای قلبی و عملی افراد نسبت به ایشان. در پرتو این معرفت، باید ابعاد وجودی آنان را شناخت و باید کوشید تا در عبودیت و عبادت، در عرفان و معرفت و در تعلیم و تعلم و تربیت روز به روز به آن اسوه‌های یگانه نزدیک‌تر شد. کمال و سعادت در پیروی کامل و بی‌چون و چرا از ایشان است؛ چرا که یگانه راه مطمئن قرب الهی، اسوه‌پذیری عاشقانه و اقتدای خالصانه به سیره علمی و عملی ایشان است.

## زن مسلمان؛ نیازمند الگو

در بحث الگوخواهی و الگوسازی، پس از اثبات اصل این نیاز و فراگیری و تأثیربخشی آن، باید به معرفی الگوهای شایسته پرداخت. کتب آسمانی و چهره کامل آن، قرآن کریم، این زمینه غریزی و فطری آدمیان را غنیمت شمرده و همواره در کنار رهنمودهای خویش و در مسیر رسالت هدایت‌گری خود، نمونه‌های عینی و الگوهای تجربه‌شده بشری را پیش چشم آنان نهاده و به ترسیم و شناسایی سیمای انسان‌های کامل پرداخته، تا بدین‌گونه افراد، راه تکامل را پیموده، به مقصد برسند. پیامبر اسلام حضرت محمد مصطفی<sup>9</sup> برای همه مسلمان‌ها، بلکه برای همه انسان‌ها الگوست و در این اصل، میان زن و مرد فرقی نیست. با این وجود، خلق و خوی ویژه زنانه و مسؤولیت‌هایی که در نظام خلقت بر دوش آنان نهاده شده، ایجاب می‌کند که زنان، الگوی مطلق و اسوه‌ای بی‌بدلیل از جنس خود داشته باشند تا بتوانند تمام آنچه عقول و عقلا از جنس «زن» انتظار دارند و قرآن و سنت نیز مؤید آنهاست، در راه و رسوم و سیره اخلاقی و اجتماعی و خانوادگی او بنگرند و از او پیروی کنند.

## بانوان اسوه در آیات و روایات

از نظر اسلام و قرآن، ارزش و کرامت انسانی در گرو ایمان و اعتقاد صحیح و عمل نیک است و از این نظر، فرقی میان زن و مرد نیست. آیات قرآن بر یکسانی زن و مرد در حرمت و کرامت انسانی و دستیابی به «حیات طیبه» و ورود به بهشت «رضوان الهی» تصریح دارد: «من عمل صالحاً من ذکر او انثی و هو مؤمن فلنحیینه حیاة طیبة؛<sup>40</sup> هر کس، چه مرد و چه زن، عمل نیک انجام دهد، در حالی که مؤمن است، او را به حیات طیبه زنده می‌گردانیم؛» «و من یعمل من الصالحات من ذکر او انثی و هو مؤمن فأولئک یدخلون الجنة...»<sup>41</sup> و هر مرد یا زنی که عمل صالح انجام

دهند و ایمان داشته باشند، به بهشت داخل می شود...».

بنابراین، همان گونه که مردان می توانند در پرتو ایمان و عمل صالح به مدارج عالی انسانی، صعود و قله شرف و کمال را فتح کنند و وجودشان در ابعاد مختلف، الگوی حق جویان و ره پویان باشد، زنان نیز در پرتو تلاش و مجاهدت می توانند از این جایگاه برخوردار شوند.

در تاریخ نیز زنانی بوده اند که در میدان ایمان و عمل صالح و پیمودن نردبان رشد و کمال، گوی سبقت از دیگر زنان و بلکه مردان ربوده اند و نامشان در زمره اسوه ها و نقش آفرینان تاریخ ثبت شده است. در اینجا به معرفی اجمالی تنی چند از این بزرگان که در روایات از آنها سخن رفته، پرداخته می شود.

### آسیه بنت مزاحم<sup>3</sup>

یکی از زنانی که قرآن او را «زن نمونه» نام کرده، آسیه<sup>3</sup>، همسر فرعون است. وی با آنکه در دربار فرعون می زیست و از همه نعمت های مادی و دنیوی برخوردار بود، به خدای یگانه ایمان داشت و در محیطی کفرآلود، ایمان خود را حفظ کرد. بدین جهت خدای سبحان او را اسوه ای برای مؤمنان معرفی کرده است.

در قرآن کریم دو بار از این بانو بدون ذکر نام یاد شده است؛ یک بار در جریان برگرفتن موسی<sup>7</sup> از نیل<sup>42</sup> و بار دیگر هنگامی که وی از خداوند می خواهد او را از فرعون و قوم ستمکارش نجات بخشد و بهشت را روزی وی سازد.

و ضرب الله مثلا للذین آمنوا امرات فرعون اذ قالت ربّ ابن لی عندک بیتا فی الجنه و نجّنی من فرعون و عمله و نجّنی من القوم الظّالمین.<sup>43</sup>

خداوندگار برای مؤمنان، به همسر فرعون مثل زده است، در آن هنگام که گفت: پروردگارا خانه‌ای برای من نزد خودت در بهشت بساز و مرا از فرعون و کار او نجات ده و مرا از دست مردم ستمگر رهایی بخش.

### مریم & بنت عمران &

مریم &، دختر عمران از نسل سلیمان است. وی مادر حضرت عیسی % و از زنان برگزیده جهان و یگانه زنی است که قرآن نام او را آورده است. آن حضرت به درجه‌ای از عرفان و بندگی حق رسید که خداوند او را برگزید و این موضوع را به وی اعلام کرد: «یا مریم! ان الله اصطفاک و طهرک و اصطفاک علی نساء العالمین؛<sup>44</sup> ای مریم! همانا خداوند تو را برگزیده و پاک ساخته و بر تمامی زنان جهان برتری داده است».

بر اساس این آیه، حضرت مریم: همچون انبیای الهی، بنده خاص و برگزیده خدا و معصوم از هرگونه پلیدی و ناپاکی و نیز برترین زنان جهان دانسته شده است؛ چنانکه در روایات فراوانی به نقل از پیامبر -، ایشان یکی از برترین زنان معرفی شده است.<sup>45</sup> حضرت مریم: در پرتو برخورداری از این فضایل در ابعاد گوناگون زندگی، می‌تواند الگوی خوبی برای همه حق‌طلبان و خداجویان به ویژه بانوان باشد. قرآن نیز پس از آسیه، حضرت مریم: را دومین زن الگو معرفی می‌کند: «و ضرب الله مثلا للذین آمنوا امرات فرعون... \* و مریم ابنت عمران...»<sup>46</sup> خداوند برای مؤمنان به زن فرعون... \* و مریم: دختر عمران مثل زده است».

### خدیجه بنت خویلد :

حضرت خدیجه همسر پیامبر اسلام<sup>9</sup>، در روایات از برترین زنان معرفی شده است. زندگی سراسر بندگی ایشان، نشان می‌دهد که آن حضرت تمام ثروت خود را در راه خداوند به مصرف رساند. روایات فراوانی نیز از پیامبر اسلام<sup>9</sup> نقل شده است که ایشان را یکی از چهار زن برتر جهان معرفی می‌کند.

### فاطمه<sup>7</sup> بنت محمد<sup>9</sup>

حضرت زهرا<sup>8</sup> نیز از زنانی است که آیات و روایات ایشان را نمونه معرفی می‌کند. آیات بسیاری از قرآن کریم به مقام والای ایشان اشاره کرده است؛ آیاتی همچون آیه تطهیر، آیه مباحله، آیه ذوی القربی، آیه شجره طیبه و...

روایات بسیاری نیز در این زمینه به دست ما رسیده که حضرت زهرا<sup>8</sup> را یکی از برترین زنان، بلکه سرآمد همه زنان معرفی می‌کند؛ روایاتی از پیامبر<sup>9</sup> نقل شده است که نشان می‌دهد ایشان یکی از چهار زن برتر بلکه برترین زنان است.<sup>47</sup>

مقایسه‌ای اجمالی میان این زنان اسوه و الگو نشان می‌دهد که حضرت زهرا<sup>8</sup> در میان ایشان نیز برترین است؛ زیرا معرفی مریم<sup>8</sup> در مقام الگوی شایسته همه مؤمنان در حالی است که بهترین مفسر آیات قرآن، مریم<sup>8</sup> را سرور بانوان زمانه خویش معرفی می‌کند و فاطمه<sup>7</sup> را سید، سرور و سرآمد تمام زنان در دنیا و آخرت. پیامبر اکرم<sup>9</sup> می‌فرماید: «مریم<sup>8</sup>، سرور زنان زمانه خویش بود، اما دخترم فاطمه سرور همه زنان جهان، از آغاز تا فرجام آن است».<sup>48</sup>

این روایت علاوه بر بیان برتری حضرت زهرا<sup>8</sup> نسبت به حضرت مریم<sup>8</sup>، بیانگر برتری ایشان نسبت به حضرت خدیجه<sup>8</sup> و آسیه<sup>8</sup> نیز می‌باشد. بنابراین، حضرت خدیجه<sup>8</sup>، مریم<sup>8</sup> و آسیه<sup>8</sup> هر چند از زنان ممتاز جهان و دارای کمالات کم نظیر می‌باشند، ولی حضرت فاطمه<sup>8</sup> دختر پیامبر خدا<sup>9</sup> زنی بی نظیر



در تمام هستی است و چنین کسی شایسته‌ترین فرد برای اسوه و الگو بودن است.

### نتیجه‌گیری

از آنچه بیان شد به دست می‌آید که: تربیت از مهم‌ترین اموری است که در حیات بشر مطرح بوده و هست و عواملی چند در آن تأثیرگذار است. یکی از روش‌های تربیت انسان، روش الگویی است؛ چرا که ریشه در نهاد آدمی داشته و از فطریات وجود اوست. از سوی دیگر، انسان، میل به کمال مطلق دارد و همواره در پی صعود به مدارج عالی انسانی است و برای رسیدن به مقصود، راه‌هایی را پیش می‌گیرد تا آسان‌تر آن را سیر کند. دیدن تکامل دیگران و صعود آنها به قله‌های کمال، انسان را به تقلید از آنان وامی‌دارد. با این تصور، الگوپذیری به صورت واکنشی درونی و روانی بروز می‌یابد و انسان را به هماهنگی با آنان و الگوپذیری رهنمون می‌شود. این میل درونی اقتضا می‌کند زنان که نیمی از جامعه انسانی‌اند، نیازمند معرفی الگوهای نمونه‌ای باشند تا با پیروی از سیره آنان راه کمال را در پیش گیرند.

بررسی آموزه‌های دینی نشان می‌دهد که اسلام اسوه‌های فراوانی برای زنان معرفی کرده است و آنان را به پیروی از آنان فراخوانده است. در میان این الگوها، برترین الگو و سرآمد، حضرت زهرا<sup>8</sup> است؛ زیرا آنچه ایشان را الگوی برتر قرار داده، انسان کامل بودن اوست و معرفی انسان کامل و توصیف ویژگی‌های انسان‌های ملکوتی در آموزه‌های دینی، برای الگودهی مناسب در طریق سعادت است. حضرت زهرا<sup>8</sup> اسوه نمونه‌ای است در مصداق انسان کامل؛ زیرا ایشان از زمره عترت رسول الله - و از ذوات طاهره معصومینی است که همگی جلوه تام الهی‌اند و ولایت آنان، از جمله حضرتش بر تمام آفریدگان جاری است.

1. برای مقایسه معنای این دو واژه در علوم رفتاری ربک: علی‌اکبر شعاری‌نژاد، فرهنگ علوم رفتاری، تهران، انتشارات امیرکبیر، 1375 ش، صص 278 و 242.
2. آلن بیرو، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، تهران، کیهان، 1375، صص 260-261.
3. فرهنگ علوم رفتاری، ص 257.
4. داود حسینی‌نسب و اصغر علی‌اقدام، فرهنگ تعلیم و تربیت، تبریز، انتشارات احرار، 1375 ش، ص 634.
5. فخرالدین الطریحی، مجمع البحرین، ج 1، بی‌جا، مکتب النشر الثقافة الاسلامیة، 1408 ق، ص 76.
6. «الأسوه والإسوة كالقدوة و القدوة و هی الحالة التي يكون الإنسان عليها فی اتباع غیره إن حسناً». (حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات فی غریب ال قرآن، بی‌جا، دارالمعرفه، 1428 ق، ص 18)
7. «التربیة انشاء الشیء حالاً فحالاً الی حد التمام». (همان، ص 18)
8. «الربّ فی الاصل مصدر بمعنی التربیة و هی تبلیغ الشیء الی کماله شیئاً فشیئاً». (عبدالله بیضاوی، تفسیر البیضاوی، بیروت، دارالفکر، بی‌تا، صص 51 - 52)
9. غلام‌حسین شکوهی، تعلیم و تربیت و مراحل آن؛ مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، 1374 ش، ص 6.
10. ابراهیم امینی، اسلام و تعلیم و تربیت، ج 1، تهران، انجمن اولیاء و مربیان، 1376 ش، ص 14.
11. مرتضی مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران، صدرا، 1385 ش، ص 43.
12. «فالهّمها فجورها و تقواها». شمس: 8
13. خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری (منتخب)، تهران، نشرهما، 1374 ش، صص 7-8.
14. ابن خلدون گرچه در تبیین علم تصوف این هدف را یکی از علوم شرعیہ قلمداد می‌کند، باید توجه داشت که چون آن را مورد تأیید قرار می‌دهد، نظر وی به شمار می‌آید. (عبدالرحمن ابن خلدون، مقدمه، ج 2، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، 1375 ش، صص 968-970)
15. بهروز رفیعی، آرای اندیشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، ج 3، تهران، پژوهشکده حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، 1381 ش، صص 162-163.



16. ر.ک: همان، صص 167 - 168.
17. در این زمینه به کتب روان‌شناسی اجتماعی، مباحث تقلید و الگو مراجعه شود.
18. پیامبر اکرم فرمود: «أَدْبَنِي رَبِّي فَاحْسِن تَأْدِيبِي». (محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج 16، بیروت، مؤسسه الوفاء، 1403ق، ص 210؛ عبدالحمید ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 11، بی‌جا، دار حیات‌الکتب العربیه، 1378ق، ص 233؛ فضل بن حسن طبرسی، مجمع‌البیان، ج 10، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، 1415ق، ص 76؛ الثعلبی، تفسیر الثعلبی، ج 10، بیروت، داراحیاء التراث العربی، 1422ق، ص 10.
- امام علی (ع) فرمود: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ أَذَبَهُ اللَّهُ وَهُوَ أَذَبَنِي وَ أَنَا أُؤَدِّبُ الْمُؤْمِنِينَ وَ أُوْرثُ اَدَبَ الْمَكْرَمِينَ». (حسن بن علی ابن شعبه حرّانی، تحف‌العقول، قم، مؤسسه النشر الاسلامیة التابعة لجماعة المدرسين، 1404ق، ص 171؛ بحارالانوار، ج 74، ص 267)
19. ممتحنه: 4
20. احزاب: 21
21. ر.ک: سوره شعراء
22. انبیاء: 83 و 87
23. کهف: 60 - 82
24. بحارالانوار، ج 5، ص 198؛ عبدالله بن جعفر الحمیری قمی، قرب الاسناد، قم، مؤسسه آل‌البیت 7، 1413ق، ص 77.
25. جلال‌الدین محمد مولوی، مثنوی معنوی، دفتر ششم، تهران، زوار، 1375ش، ص 134، بیت 2909.
26. همان؛ دفتر دوم، ص 12، ابیات 81 و 83.
27. موریس دبس، مراحل تربیت، ترجمه علی محمد کاردان، تهران، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، 1370ش، صص 31 - 44.
28. آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، ج 2، ص 235.
29. حسین ابن سینا، تدابیر المنازل، ص 38، به نقل از: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، فلسفه تعلیم و تربیت، ص 282.
30. البرت باندورا، نظریه یادگیری اجتماعی، ترجمه فرهاد ماهر، شیراز، راهگشا، 1372ش، صص 46 - 47.
31. محمد قطب، روش تربیتی اسلام، شیراز، دانشگاه شیراز، 1375ش، ص 194.

32. نظریه یادگیری اجتماعی، ص 48.

33. همان، ص 35.

34. رک: مهدی صانعی، پژوهشی در تعلیم و تربیت اسلامی، مشهد، مؤلف، 1375 ش، صص 189 -

202؛ محمود بستانی، اسلام و روان‌شناسی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی،

1372 ش، صص 39-54.

35. نهج البلاغه، خ 209.

36. زخرف: 23 و 24

37. زخرف: 25

38. زمر: 18

39. مائده: 104

40. نحل: 97

41. نساء: 124

42. قصص: 9

43. تحریم: 11

44. آل عمران: 42

45. بحار الانوار، ج 43، ص 21.

46. تحریم: 11 و 12

47. بحار الانوار، ج 43، ص 21.

48. همان

